

همشهری

دایم گل این بستان شاداب نمی ماند
در یاب ضعیفان را در وقت توانایی
حافظ

صفحه
آخر

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
خیابان قائم مقام فراهانی، میدان شمع، خیابان شهید ددری
شماره ۹ - طبقه اول - تلفن: ۸۳۳۲۱۷۰۰-۸۸۶۱۸۱۹

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروزین
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

www.hamshahrionline.ir
www.hamshahrionline.ir

چاپ: مهری
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه نورچشمه، شماره ۱۴
کدپستی: ۴۵۵۵۶-۱۹۶۶۶ تهران، صندوق پستی ۱۹۴۵۵۴۴

آدان طلوع: ۱۴:۱۴ غروب آفتاب: ۱۸:۱۱
آدان غروب: ۱۸:۲۹ نیمه شب شمسی: ۲۲:۳۱
آدان صبح: ۴:۵۳ طلوع آفتاب: ۶:۱۶

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سرپرست: دانیال معمار

حضرت امیر المؤمنین علی؛
به راستی که روایت کنندگان علم بسیارند، ولی
رعایت کنندگان آن در عمل، اندک هستند.

آدان طلوع: ۱۴:۱۴ غروب آفتاب: ۱۸:۱۱
آدان غروب: ۱۸:۲۹ نیمه شب شمسی: ۲۲:۳۱
آدان صبح: ۴:۵۳ طلوع آفتاب: ۶:۱۶

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سرپرست: دانیال معمار

به صلابت ایران جوان

سیدمحمد رضا واحدی
کارشناس فرهنگی



باید اقرار کنیم که
موضوع جوان، سوزهای

است برای بعضی از مسئولان که هنگام نیاز به شانه‌هایی برای بالا رفتن و به مقاصد خویش رسیدن، با شعارهای توخالی دل می‌برند؛ اما پس از رسیدن به هدف همه چیز را فراموش می‌کنند. موضوع جوان درست مثل نردبانی شده است که هنگام نیاز از آن استفاده می‌شود و وقتی کارشان تمام شد، آن را گوشه‌ای روی زمین می‌خوابانند تا وقتی که دوباره بخواهند بالای بسام بروند. به خاطر همین نگاه ابزاری است که حتی بسیاری از متولیان مربوطه، نه درک درستی از جوان و جوانی این روزگار دارند و نه دغدغه‌های در این باره. همه ساله روز جوان را با مراسمی کلیشه‌ای برگزار می‌کنیم و می‌رود تا سال بعد بدون اینکه طی سال به مسائل ماهوی و زیربنایی جوان و جوانی بپردازیم و تغییر و تحولات این حوزه را بررسی کنیم و سلاح توقعات و انتظارات متقابل جوان و جامعه، والدین و مسئولان را بشناسیم و با رصد کردن فرصت‌ها و تهدیدها راهبردی متناسب اتخاذ کنیم.

اگر به جوان امروزی برنخورم، باید گفت که جوان دبروزی با تمام محدودیت‌ها و محرومیت‌های مادی و تحصیلی و رفاهی، از ظرفیت‌های باغفل و بالقوه خود بیشتر استفاده می‌کند. بسیاری از جوانان امروز خود را دست کم می‌گیرند و به جای آنکه دست بر زانوئی خود بگذارند و به توان ذاتی و نقاط قوت خود تکیه کنند و شگفتی بیافرینند، شرایط محیطی و نبودن زمینه‌های پیشرفت را بهانه می‌کنند و از والدین و جامعه توقع دارند که جاده‌ها را برایشان هموار کنند تا آنها به سرعت در آن جاده‌ها راه بروند.

نقطه ضعف بسیاری از جوانان امروز که ربطی به هیچ کس جز خودشان ندارد و سستی است که خودشان در حق خود روا می‌دارند، کم کاری در تحقیق و مطالعه است. جوانانی که اهل تحقیق و عمیق شدن در یافته‌ها نیستند و دوست دارند همه معلومات را به صورت کپیسولی یا ساندویچی به دست بیاورند. دانش و مهارت را هم فست‌فودی می‌پسندند. دوست دارند زحمت تکشیده به مراتب بالا برسند و جایگاه مناسبی در عرصه‌های علمی و مدیریتی کسب کنند. کم نیستند جوانان عزیزی که به خاطر غور در فضای مجازی و خواندن مطالب درست و غلط متفرقه، حس دانیایی پیدا می‌کنند و البته در زمینه‌های بسیاری هم اطلاعاتی دست و پا شکسته دارند، اما هیچ کدام از آنها عمق لازم را ندارد. مثال همان دریایی که پهنایش زیاد و اعجاب برانگیز است، اما عمق آن یک و جیب بیشتر نیست و چیزی از درونش در نمی‌آید.

نقطه ضعف دیگر برخی از جوانان اینکه شناخت و الگوپذیری شان از چهره‌های آن‌سوی آبی و مکاتب منحرف شرقی و غربی، خیلی بیشتر از شناخت و الگوپذیری آنان از مفاخر ملی و دینی خودمان و معارف دینی و قرآنی شیعه است. شاید این موضوع، ضرورت دوره‌های کوتاه از جوانی باشد، اما به نظر می‌رسد که دیگر وقت آن رسیده که جوانان باورهای خود را تغییر دهند. جوانان باید ابتدا خودشان، خود را باور کنند و سپس خود را به باور دیگران تحمیل کنند، نه اینکه توقع داشته باشند دیگران آنها را بدون دلیل باور کنند. باید خودشان را در یادند و بهانه‌ها را دور بریزند. باید باور کنند که نیاز تعلق اجتماعی آنان، در گریز از مرکز تأمین نمی‌شود و عزت و هویت آنان در ایران اسلامی با عادات و رسوم و سنت‌های اصیل و مایه‌دارش دست یافتنی است. باید باور کنند که به کارگیری فرهنگ و تمدن از آداب‌دینی نیست. باید باور کنند که دشمن برای انحطاط و بی‌هویت کردن جوانان جوامع دینی، با استفاده از امپراتوری رسانه‌ای خویش برنامه‌هایی گسترده، جذاب و پر زرق و برق دارد.

اینکه ما بزرگ‌ترها و متولیان کشور، چقدر در ایجاد ارتباط با جوانان موفق بوده و جوانی را که به اقتضای سن و سالش دنبال حقیقت و شناخت کاملی از هستی است و در مرحله شکل‌گیری اعتقادی قرار دارد، تا چه اندازه با حقایق ناب اسلام عزیز و سنت‌های ملی خویش آشنا کرده‌ایم، سؤالی است که بهتر است اصلاً به آن نپردازیم، چون ما بزرگ‌ترها هم باید خیلی چیزها را باور کنیم که متأسفانه نه تا حالا باور کرده‌ایم و نه انگار قصد داریم باور کنیم.

گاهی دیده می‌شود برخی از جوانان چیزی جز یافته‌های خود را قبول ندارند و با شعار کلیشه‌ای شکاف نسل، خود را بی‌نیاز از استفاده از تجارب و درایت بزرگ‌ترها می‌دانند. در حالی که آنها معدن تجربه‌هایی گوناگون هستند که در هیچ دانشگاه و مرکز علمی یافت نمی‌شود. چرا باید تجربه‌ها را دور بریزیم و فقط به از مون و خطای خود دل بندیم؟ مگر نه آنکه برابر عقل و حکمت، آزموده از آزمون خطاست و مگر نه آنکه ابوعلی سینا گفت جایگاه تجربه، از زرمندتر و بالاتر از علم و دانش است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام چه خوب فرمود که کاش می‌شد ۲۰ بار زندگی کرد. یک‌بار برای کسب تجربه و یک بار دیگر برای به کار بستن آن تجربه. حالا که چنین نمی‌شود و بیشتر از یک زندگی برای آدمی میسر نیست، کاش به سخن بزرگ‌ترها گوش بدهیم تا هم از تجربه‌های خودشان و هم از تجربه‌های پیشینیان برامان بگویند؛ مبادا فرادا دروغ و افسوس بخوریم که کاش باز دیگر به دنیا برمی‌کشتم و از موهبه‌ها را به کار می‌گرفتم تا بهتر زندگی کنیم.

زردی من از تو، سرخی تو را نمی‌خواهم...

می‌کنند. با اینکه هشدارهای پلیس و آتش‌نشانی برای کمتر شدن آسیب‌ها تا حدودی مؤثر بوده، اما همچنان بیمارستان سواج و سوختگی در چند روز پایانی سال حساسی شلوغ می‌شود. در یکی دو سال اخیر شهرداری شهر امستردام هلند برای ایرانیان جایگاه‌هایی را در نظر گرفت تا بتوانند بدون آسیب رساندن به آسفالت خیابان، آتش روشن کنند و سنت چهارشنبه سوری را به جا بیاورند. شهرداری تهران هم چند سال پیش در بوستان ولایت مراسم چهارشنبه سوری گرفت اما استقبال چندانی نشد. شاید بهتر باشد امسال به جای تمرکز این سنت در یک نقطه واحد در شهر، شهرداری تهران در محله‌های مختلف جایگاهی را برای روشن کردن آتش اختصاص دهد تا بچه‌ها به جای تفرقه‌انداختن و سر و صدای مزاحم، از روی آتش ببرند و «سرخ‌ی تو از من، زردی من از تو» بخوانند.

رنگ باخته و به جای آن، صدای ترقه و فشفشه تون و بدنمان را می‌لرزاند. هر سال تعداد زیادی از کودکان و نوجوانانی که در زیر زمین خانه‌هایشان مشغول درست کردن ترقه‌ها و نارنجک‌های کوچک دست‌ساز هستند، در آتش می‌سوزند و اگر زنده بمانند، به خاطر استفاده و تماس با مواد شیمیایی مضرتره و منفجره به شدت دچار صدمات جسمی و روحی جبران‌ناپذیری مثل ضایعات پوستی، ریوی، دردهای شدید، سرگیجه، سوختگی اعضای بدن، نایب‌نایی دائم و قطع اعضای بدن می‌شوند. عده‌ای هم به جای درست کردن ترقه و نارنجک، این مواد محترقه را می‌خرند تا به قول نایب‌نیش اول اتاق بازرگانی ایران و چین، رقمی معادل ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون تومان در سراسر ایران خرج این ترقه‌ها شود و این پول هم یک راست به جیب سودجویانی برود که از این فرصت استفاده کرده و این مواد را وارد

گزارش
فاطمه عباسی
روزنامه‌نگار

۲۰ هزار مأمور پلیس به حالت آماده‌باش درآمده‌اند، اورژانس و آتش‌نشانی گوش به زنگ‌اند و مردم در این روزهای پر از رفت‌وآمد و خرید و کارهای عقب‌افتاده، هر کاری می‌کنند تا سه‌شنبه شب را زودتر به خانه برسند تا گرفتار سر و صدای چهارشنبه سوری نشوند. چهارشنبه آخر هر سال به گواه تقویم و رسم و رسوم قدما، قرار است شبی باشد برای جشنی کوچک تا سرخی آتش بر رخ‌مان بنشیند و زردی‌ها و رنج‌هایمان را دود کند و به هوا بفرستد. اما در چند سال اخیر یا بهتر است بگوییم در یکی دو دهه اخیر همه چیز برعکس شده. رسم و رسوم گذشته و پریدن از توت آتش، قاشق زنی، شب‌نشینی و دورهمی

گرینویچ

عجیب‌ترین استفاده از سر



اوهایو: مورچه‌ها که یکی از قدیمی‌ترین گونه‌های حشرات هستند، در تقسیم وظایف گروهی یا همان کلونی خود شیوه‌های شگفت‌انگیزی دارند و برای نمونه از ملکه گرفته تا مورچه‌های کارگر به دقت وظایف خود را انجام می‌دهند. حالا دانشمندان از کشف گونه‌ای از این حشرات خبر می‌دهند که وظیفه‌شان بستن در لانه است، آن هم با سر. سر این گونه از مورچه‌ها که با نام علمی *door head ants* شناخته می‌شوند، طوری تکامل یافته که شبیه سر تخت میخ است و کیپ تا کیپ سوراخ لانه را می‌پوشاند. به این وسیله، دیگر حشرات و جانوران نمی‌توانند مزاحم کلونی شوند. به گفته جانورشناسان دانشگاه لوتویویل، پس از اینکه مورچه‌های کارگر روی درختی لانه ساختند، مورچه‌های «سر در شکل» مانند نگهبان‌های جلوی درها، وظیفه باز و بسته کردن در را به عهده می‌گیرند. محل‌هایی که برای لانه‌سازی انتخاب می‌شوند باید ویژگی‌های خاصی همچون در دسترس نبودن برای جانوران مهاجم را داشته باشند اما باز هم برخی حشرات می‌توانند بدون وجود سربازان یادشده وارد شوند.

سیاره‌های شبیه زمین



زوریخ: ستاره‌های مشابه خورشید در نزدیکی ما که با نام‌های «لفا قنطروس و بتا قنطورس» شناخته می‌شوند، مورد توجه ویژه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. به گزارش ایندپندنت، نزدیکی و شباهت آن‌ها به خورشید به معنی آن است که این ستاره‌ها ممکن است برای جست‌وجو به دنبال سایر انواع حیات، مکان مناسبی باشند. محققان موسسه فناوری فدرال زوریخ (ETH) برای کمک به انجام این رصد، شبیه‌سازی‌های دقیقی از شکل ظاهری احتمالی یک سیاره فرضی سنگینی که در ناحیه زیست پذیر ستارگان خود در حال گردش است، انجام داده‌اند. از آنجایی که ما مشاهدات دقیقی از خود ستارگان در اختیار داریم، دانشمندان می‌توانند تا حدودی با اطمینان خاطر بگویند که یک سیاره احتمالی چگونه می‌تواند در آنجا شکل گرفته باشد.

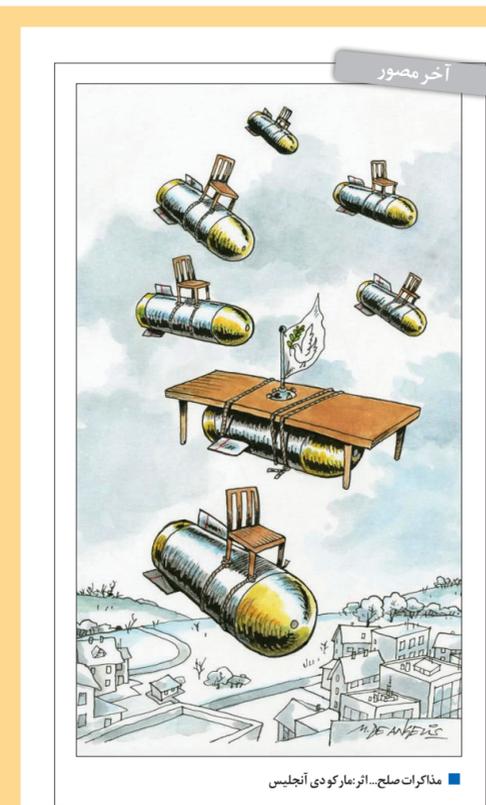
کلاه ۸۲۵ هزار دلاری



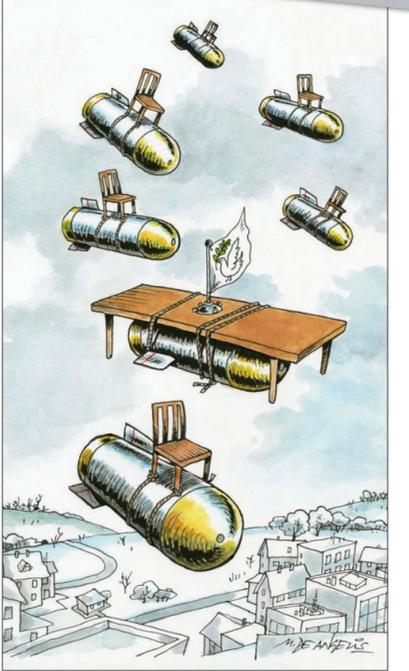
سیاتل: کلاه ایمنی چرمی «امیلیا هارت» در مزایده به مبلغ ۸۲۵ هزار دلار به فردی ناشناس فروخته شد. این خلبان پیشرو، کلاه چرمی مذکور را در سال ۱۹۲۸ میلادی در جریان پرواز پر فراز و افتابوس اطلس پوشیده بود. او نخستین زنی بود که با هواپیما از این سو به آن سوئی اقیانوس اطلس پرواز کرد. اما به گزارش «سیاتل تایمز» این کلاه بعدها در تجمع هواداران او در کیولند گم شد. به گزارش «نیویورک تایمز»، اهرارت در طول اقامتش در کیولند و شرکت در رویداد ۸ روزه «مسابقه ملی هوایی زنان» عینکش را رانیز گم کرد که بعدها به مؤسسه اسمیتسونین اهدا شد. کلاه ایمنی مزبور در نهایت به مالکیت آنتونی تونیزگر ۶۷ ساله اهل مینه‌سوتا درآمد که گفته می‌شود سال‌ها تلاش می‌کرد ثابت کند که این کلاه که از مادرش به ارث رسیده بود، متعلق به اهرارت است. تونیزگر سرانجام پس از سال‌ها و بارها رد ادعایش، توانست از راه تطبیق عکس‌ها که عکس اشیاء را با عکس‌ها یا فیلم‌های قدیمی مقایسه می‌کند، اصالت این کلاه را ثابت کند. عکس‌هایی که خود او از کلاه چرمی گرفته بود، با تصویری که از اهرارت در نخستین پروازش پر فراز اقیانوس اطلس برداشته شده بود، مطابقت داشت.

اول آخر

ذوق ماهی گلی... عکس: رضا زنگنه



آخر مصور



مناکرات صلح... اثر: نماز کودی آنجلس

بوک مارک

تولستوی و مبل بنفش

نینا سکوچک
مردم اغلب از اهمیت زندگی در لحظه اکنون حرف می‌زنند و غیبه می‌خورند به اینکه کودکان بی‌اینکه به گذشته فکر کنند یا نگران آینده باشند از لحظات شاد اکنونشان لذت می‌برند. باشد! مواضع. اما این تجربه - تجربه زندگی سپری شده - است که به ما امکان می‌دهد لحظات شاد را به خاطر بیاوریم و دوباره احساس شادی کنیم. این از توانایی‌های ماست که لحظه‌ای را که به ما قدرت و توان می‌دهد دوباره زندگی کنیم. بقای ما به توانایی به‌خاطر آوردن بستگی دارد (کدام نوع توت را نخوریم، از حیوانات بزرگ درنده دور بمانیم، نزدیک آتش چمباتمه بزنیم ولی به آن دست نزنیم). اما نجات ما از خود درونی‌مان به خاطره‌ها بستگی دارد.

زندگی پدیا

خودم وسط طبیعت، هنگ‌درامم را بردارم و آرام آرام دستمان را روی نت‌هایم بزنم و فکر کنم اصلاً هیچ اتفاقی نیفتاده. همه اتفاقاتی که توی روزهای این سال، اشک در چشم‌مان ساخت و قدم زدم و گریه کردم برای اینکه با تک‌تک‌شان کنار بیایم را فکر می‌کنم که نبوده و فکر کنم که ما مردم، کساکان می‌توانیم بهترین‌ها را برای خودمان بسازیم. می‌خواهم به هیچ چیزی جز خودم فکر نکنم. به آینده‌ای که می‌دانم، بهتر از هر کسی می‌دانم که مبهم است، خیلی مبهم. اما دوست دارم به همین آینده مبهم فکر کنم و برایش برنامه بریزم. می‌دانم که برنامه‌ریزی کردن توی این اوضاع و احوال شاید نشدنی‌ترین کاری باشد که می‌شود کرد اما من می‌خواهم این کار را بکنم تا حداقل خودم از خودم راضی باشم. حداقل خودم به‌خودم یک بار بیکلا بگویم: وسط این همه آدم که برایشان هم خوب کار می‌کنی و هم کار خوب می‌کنی اما زبان‌شان به تقدیر و تشکر باز نمی‌شود. نشانه می‌خواهید. همین دیروز، کلی زور زدم تا یک نفر را پیدا کنم که بیاورد با بچه‌های خانه را سر و سامان دهد.

گفتم دم عدی چشم همسایه‌ها نواز می‌شی هر چند مختصر پیدا کنی از دیروز تا حالا هفت واحد، همه یارفته‌اند یا آمده‌اند اما دریغ از اینکه یک نفرشان یک پیام بدهد و بگوید فلائی، دمت گرم، دستت درد نکند. مهم نیست. غرض این بود که بگویم ما آدم‌های این روزگار اینطوری شدیم و اگر کاری هم می‌کنیم بهتر است برای خودمان باشد تا برای تشویق شدن از دیگران. پس به همین دلیل به شما هم پیشنهاد می‌کنم حتی شده ۲ روز، حتی شده توی همین تهران یا هر جایی که هستید، بروید یک گوشه دنجی برای خودتان پیدا کنید. آنجا بدون توجه به گذشته، فقط آینده را در نظر بگیرید و ببینید که چطور می‌شود دنیای هزار و چهار صد روایت شود. اما هر چه هست، دلم خیلی این چند روز سفر را می‌خواهد. جایش هم زیاد مهم نیست. روز سفر را بکنید. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۲۶۲۶ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.

شاید سال ما بیاید



سیدحسین حسین هانی

کاری به این

ندارم که حداقل تهران، هنوز بوی عید نگرفته؛ نگرفته دیگر؛ خودمان را که نباید گسول بزنیم. قبل‌ترها یک‌ماه مانده بود به عید، اصلاً اوضاع جور دیگری بود. الان تنها چیزی که شبیه آن موقع مانده، ترافیک سنگین است و تمام. یک جوری شده که انگار کسی حال و حوصله عید را هم ندارد. من هم یکی از همین کسانی هستم که انگار حال و حوصله عید را ندارم.

بیراه هم نیست به نظر. موقتی اجیل کیلویی پانصد هزار تومان شده و میوه کیلویی فلاں قدر؛ وقتی یک شام چهار نفره می‌خورم یک رستوران معمولی ششصد، هفتصد هزار تومان آب می‌خورد یک سینی‌های ۲ نفره کم‌کم صد هزار تومان پول می‌خواهد، دغدغه آنقدر هست که سفره هفت سین که خودش می‌شود دوپست، سیصد هزار تومان - تازه بدون ظرف و ظرف‌فاش - دیگر اولویت فکرمان نیست.

نامیدانه حرف نمی‌زنم؛ انسان به امید زنده است و من هم به همین بارقه‌های امید، دل بسته‌ام شاید فرجی، گشایشی، ماجراجویی پیش بیاید و داستانمان توی نخستین سال قرن - که البته نفهمیدم بالاخره کدام سال است قشنگ‌تر روایت شود. اما هر چه هست، دلم خیلی این چند روز سفر را می‌خواهد. جایش هم زیاد مهم نیست. روز سفر را بکنید. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۲۶۲۶ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می‌بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراخی هم هستید، جایان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۲۶۲۶ بگیرد تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.